

آبی ترین چشم

تونی موریسون

ترجمه

نیلوفرشید مهر

علی آذرنگ

موریسون، تونی، ۱۹۳۱ - م.

Morrison, Toni

آبی‌ترین چشم / تونی موریسون، ترجمه نیلوفر شیدمهر، علی
آذرننگ (جباری). - تهران: دریاچه، ۱۳۸۵.

۲۶۴ ص.

ISBN: 964-8072-04-3

The Bluest eye

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م. ۲. سیاهان ایالات متحده - اوهایو - -

تاریخ - قرن ۱۹ م. - داستان. الف. شیدمهر، نیلوفر، مترجم. ب. جباری،

علیرضا، ۱۳۲۳ - مترجم. ج. عنوان.

PS

۸۱۳/۵۴

۳۵۶۹

۴۴-۲۵۵۵ م

۱/۴۸۱۲

۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

انتشارات دریچه

آبی ترین چشم ترجمه	تونی موريسون نیلوفر شهیدمهر علی آذرنگ ۱۳۸۵
چاپ اول آماده سازی	●
حروف نگاری و صفحه آرایی	دفتر نشر دریچه
طراح جلد	پیمان سلطانی
چاپ جلد	صلاحی
چاپ متن	پام
لیترگرافی	الوان
۱۵۰۰ نسخه	۲۸۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر انحصار محفوظ است.

شابک ۹۶۳-۸۰۷۲-۰۲-۳ • ISBN 964-8072-04-3

تونی موريسون در لورن‌هایو به دنیا آمد. او اکنون بخشی از زندگیش را در شهرستان راکلند ایالت نیویورک و بخشی دیگر از آن را در پرینستون، واقع در ایالت نیوجرسی، می‌گذراند. او استاد گروه علوم انسانی رابرت.ف. گهین در دانشگاه پرینستون است.

موريسون پنج رمان دیگر نیز نوشته است. این رمانها عبارت است از: سولا، سرود سلیمان، برنده جایزه ادبیات داستانی حلقه ملی منتقدان کتاب در سال ۱۹۷۸، کودک قیرگون، دلبند، برنده جایزه ادبیات داستانی پلیتزر در سال ۱۹۸۸، و جاز.

آخرین کتاب او بازی در تاریکی: سفید بودن و تخیل ادبی است. تونی موريسون در سال ۱۹۹۳ برنده جایزه ادبی نوبل شد.

مقدمه مترجمان

آبی‌ترین چشم، اثر تونی موریسون، رمان‌نویس نامدار - زن و سیاهپوست - آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۹۳ است. این اثر را بی‌تردید می‌توان در شمار بهترین آثار نویسنده آن و ادبیات مبارز در برابر تبعیض نژادی دانست. این رمان بزرگ و تأثیرگذار به صورت چهار فصل و به شیوه نگارش روایی تنظیم شده است. راوی آن دخترکی با صداقت و صمیمیت کودکان نابالغ است. او با همین بیان کودکانه و صمیمی، اما با ژرفایی کم‌نظیر و روانی چشمگیر، ستم و تبعیضی را که نژاد برتر در کشور منادی «حقوق انسانی» در گستره جهانی بر نژاد کهنتر روا می‌دارد روایت می‌کند. این روایت اما، به زبان زمخت گلوله و باتوم، و نبردها و گریزها و بگیر و ببندهای خیابانی نیست، بلکه به زبان احساس و در قالب تعارضهای نمایان در زندگی روزمره افرادی از نژاد کهنتر است؛ به بیان دیگر، نمایشگر کنشها در نبرد نابرابر میان دو نژاد نیست، بلکه بیانشگر واکنشها و نتیجه‌های رفتاری و روان‌شناختی این کنشها در زندگی سیاهان است.

خواننده در این رمان کوتاه اما پر اثر با تنوع شخصیتها،

درونمایه‌ها، فضاها و زبان چهره‌ها رو به رو می‌شود که در کنار و همراه با یکدیگر فضایی سرشار از گونه‌گونی و نایکنواختی را بر اثر حاکم کرده است؛ و این همه، رو در رو با درخشش چشمگیر بن مایه ستم و تبعیض روا داشته شده بر نژاد کهنتر، در آمیزی ژرف مفاهیم یگانگی و تنوع را در سراسر بافتار اثر به نمایش می‌گذارد. به بیانی دیگر، همه این تنوع زبانی، درونمایه‌ای، رفتاری، بینشی، روان‌شناختی و شخصیتی، و نیز چند صدایی بودن اثر، در بن مایه یگانه ستم و تبعیض نژادی رنگ نمی‌بازد و در آن حل نمی‌شود، بلکه در خدمت آن به کار گرفته می‌شود؛ آن را پرنگتر و جلای آن را افزونتر می‌کند. کینه‌ورزی آشکار و نهان راوی رمان به رزماری ویلانوچی، دخترک سفیدپوست همسایه که بازتابی کودکانه از آرزوهای سرکوفته اوست؛ واکنش رزماری که به شکل تحریک مادر دخترک سیاهپوست در برابر او نمایان می‌شود؛ کینه راوی به عروسکی سفید که به رسم هدیه عید میلاد مسیح به او داده‌اند و احساساتش نسبت به او و اهداکنندگان او که به بیانی گویا - هرچند صمیمانه و کودکوار - تصویر شده است؛ آرزوی شخصیت محوری اصلی رمان برای برخوردار شدن از چشمان آبی، همچون والاترین نماد برونی نژاد برتر - درمتها درجه ممکن - آن هم در متهای نو میدی او؛ رفتار بینابینی و پرتناقض سه دختر سیاه با دخترک رنگین‌پوست، مورین پیل متناسب با ویژگیهای رفتاری و روان‌شناختی او، و شواهد بسیار دیگری از این دست را در اثر می‌توان یافت که انسجام و استمرار آشکار و نهان بن مایه ضدنژادی آن را به روشنی بازگو می‌کند.

یکی از برجسته ترین ویژگیهای آبی ترین چشم چند صدایی بودن آن است. شخصیت‌های گونه‌گون و پر شمار این اثر هر کدام صدای خاص خود را دارند و ویژگیهای شخصیتی انفرادی خود را نمایان می‌کنند؛ هیچ‌گاه این ویژگیها را به‌بهای دستیابی به ویژگیهای جمعی نژادینی که نویسنده بر آنها تحمیل کرده باشد رها نمی‌کنند؛ اما در اینجا نیز - همچنانکه پیش از این یادآور شدیم - در آمیزی یگانگی و تنوع را می‌توان یافت: شخصیت‌های رمان ویژگیهای جمعی نژادیشان را همراه و درآمیخته با این ویژگیهای فردی، در تقابل و آمیزشی همزمان، به‌نمایش می‌گذارند. به عبارت دیگر، پردازش شخصیتها از غنایی طبیعی و روان‌شناختی، تعدد، استقلال و تنوع سرشار، و از مجموعه جنبه‌های نیک و بد و بهنجار و نابهنجار برخوردار است؛ اما در همان حال که ساختگی، هدفمند و تحمیلی نیست، به گونه‌ای طبیعی روان‌شناسی نژادیشان را نیز در بردارد. این تقابل خصلتهای فردی و نژادی به گونه‌ای آنچنان روا و با پیوندی آنچنان حقیقت‌نما برقرار شده است که بافتار شخصیتی رمان را از انسجامی چشمگیر برخوردار کرده است.

گفتگوهایی که میان چهره‌های سیاهپوست در می‌گیرد، همه به‌گوش عامیانه سپاهان و به عبارتی دیگر «جنوبها» روایت شده است. چون مترجمان انطباق دقیق در شکستن واژه‌های مربوط به‌گوشهایی گونه‌گون در دو زبان ناهمسان را دشوار یافته‌اند، کوشیده‌اند مستقل از شکستگیهای واژه‌ها در زبان اصلی واژه‌هایی را بشکنند که در زبان ترجمه - فارسی - در میان گروههای معینی از مردم کشورمان به‌وضوح - هرچند به‌ندرت - شکسته ادا می‌شود و

نمایشگر گویش آن گروه‌های معین است؛ اما، به هر حال، از ذهن خواننده به دور نیست. این کار را ما، به ناگزیر، و بدین منظور که بخشی از ویژگی‌های شخصیتی گروهی اشخاص وابسته به نژاد سیاه را نادیده نگرفته باشیم انجام داده‌ایم. در مورد شخصیت‌های سفیدپوست دبالگها به صورت عامیانه متداول میان توده‌های فارسی‌گو - اما متناسب با نوع شخصیت چهره‌های مورد نظر - برگزیده شده است. ما بدین وسیله تمایز میان شیوه گفتگوی سفیدها و سیاهان را نشان داده‌ایم.

آبی‌ترین چشم روایت تلخکامیها و رنجها، آوارگیها و در به‌دریها، تحقیرها و احساس حقارت‌هایی است که نژاد کهنتر در «مهد آزادی جهان» تاب می‌آورد. درآمیزی این روایت با اشکها و لبخندها، و زدودن خشونت‌ها و برخوردهای نمایان میان دو نژاد از آن که از احساساتی رقیق و کودکانه مایه گرفته است، به‌روا، در حال و هوای اثر تعدیلی ژرف و اثربخش پدید آورده است.

نویسنده، خود در جایگاه راوی، خاطره‌هایی از دوران کودکی پر نشیب و فراز خویش را به شیوه چهار فصل روایت می‌کند؛ روایتی که سرشار از یأس و امید، دلهره و جسارت، باورمندی و ناباوری، دوستی و کینه‌ورزی، و تضادهای احساسی و رفتاری پر شمار دیگر است. در آبی‌ترین چشم زندگی خانوادگی راوی با زندگی خانواده سیاه دیگری - خانواده بریدلاو - گره می‌خورد. شخصیت محوری اصلی اثر - پکولا بریدلاو - از همین خانواده محروم و آواره سر در می‌آورد. پکولا بریدلاو، دختری است که به‌تازگی دوران بلوغ را تجربه کرده است. او در خانواده‌ای با

نگرشها، رفتارها و کردارهای پرتضاد چشم به جهان گشوده است که اعضای آن تنها در هم‌نژاد بودن و هم‌خانواده بودن اشتراک دارند. اعضای این خانواده ستمی دوگانه - از سوی نژاد برتر و پدر خانواده - را بردوش خود هموار می‌کنند؛ و این ستم بیش و بیش از همه بر پیکر نحیف و بیگناه پکولا، دختر نوجوان بی دفاع، روا داشته می‌شود. پدر، یک بار خانه را به آتش می‌زند و افراد خانواده را آواره و بی خانمان می‌کند؛ یک بار نیز دنیایی از درد و رنج را بر سر دختر بیچاره و فلک‌زده‌اش آوار می‌کند. در این میان دختر با یک آرزوی بزرگ در دل زنده می‌ماند؛ اینکه چشمانی آبی، همچون دخترکان سفیدپوست داشته باشد. او آبی‌ترین چشمان دنیا را می‌خواهد.

مادر راوی رمان - خانم ملک تیر -، خواهرش - فریدا -، دخترک سفیدپوست همسایه - رزماری ویلانوچی -، مستأجر خانم مک تیر - آقای هنری فورد - و سه زن تنها - همسایگان خانواده بریدلاو - و شخصیت‌هایی دیگر نیز در این اثر جا و صدایی از آن خویش و کمابیش مستقل از شخصیت‌های دیگر، دارند.

نثر تونی موریسون در آبی‌ترین چشم شیوا، روان و سرشار از تنوع است. سخن او، در مقام راوی، گهگاه به شعر پهلوی می‌زند؛ اما، در دیالوگ‌های کودکان و گفتگوهای کوچه - بازاری، متناسب با نوع شخصیت‌ها، گهگاه تا حد گفتگوی مردم کوچه و بازار تنزل پیدا می‌کند. چنین تنوعی در نثر، کار مترجمان را با دشواری در انطباق روای متن ترجمه با اصل، و یکدست کردن کار، روبه‌رو می‌کرد. با کوششی فراوان و درازمدت در انطباق درست متن اصلی و ترجمه

با یکدیگر به کار بردیم. شاید بتوان گفت که با توجه به دشواری متن کوشش ما در این زمینه کمابیش موفق بوده است؛ اما اگر در مواردی نتوانسته‌ایم چنانکه باید کار را منطبق با اصل عرضه کنیم، از صاحب گرامی اثر و خوانندگان عزیز پوزش می‌طلبیم که بیش از این امکان برآمدن از عهده کاری اینچنین دشوار را نداشته‌ایم. احساس ضرورت برگرداندن کاری چنین سترگ از برنده نوبل ادبی به‌زبان فارسی ما را به انجام این وظیفه دشوار بر می‌انگیخت و چه بهتر که چنین وظیفه‌ای در حدی آرمانی و بی‌هیچ عیب و نقص انجام شود. اما دشواریهای کار نیز فراراهمان بود. اندیشیدیم که به هر حال معرفی چنین اثری به خواننده ایرانی بر نادیده‌انگاشتن آن برتری نسبی دارد؛ حتی اگر که از برخی نقصها و کم‌آوردنها به دور نباشد. آن‌گاه دل به دریا زدیم و به استقبال این وظیفه دشوار شتافتیم؛ و چه جسورانه هم.

از همه دست‌اندرکاران چاپ و نشر کتاب و دوستی که متن اصلی را به رسم رهاورد سفر به ما هدیه کرد، سپاسگزاریم. و اینک سرآغاز روایت دخترکی سیاه از «مهد آزادی جهانی»؛ روایت ستم و تبعیض، روایت تضاد و چندگانگی به روایت آوارگی و در به‌دری نژاد کهنتر.

علی‌رضا جباری (علی آذرنک)

نیلوفر شیدمهر